

اصول مدیریت زمان و آسیب‌شناسی آن از منظر امام علی(ع)

مجید معارف^۱

رقیه خلیلی^۲

چکیده

بهره‌گیری از زندگی و رسیدن به موفقیت از جمله اهداف اساسی انسان‌ها است. یکی از مهم‌ترین گام‌ها در این راستا تسلط بر زمان و مدیریت صحیح آن می‌باشد. مبحثی که ضرورت مواجهه با آن، دانشمندان را به ارائه اصول و روش‌های استفاده مؤثر از زمان و شناسایی آسیب‌های تهدیدکننده آن واداشته است. در این میان پیشوایان دین شاخصه‌هایی را با توجه به نگاه چند بعدی به انسان و هدف والای وی از زندگی ارائه کرده‌اند. در این دیدگاه افراد به تعیین و اولویت‌بندی اهداف، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی عملیاتی شایسته توصیه شده و نیز از سستی، شتابزدگی و هرگونه اقدامی که انجام به موقع و شایسته امور را تهدید می‌کند، باز داشته شده‌اند. این مقاله به بررسی دیدگاه‌های امام علی(ع) در مورد روش‌های مدیریت صحیح زمان و عوامل آسیب‌رسان به آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: اصول مدیریت، زمان، آسیب‌شناسی، امام علی(ع).

مقدمه

زمان، ارزشمندترین سرمایه زندگی انسان است که خداوند آن را به قدر معلوم و

(۱) استاد دانشگاه تهران؛ Maaref@ut.ac.ir

(۲) کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث R.khalili89@gmail.com

مشخصی به افراد اعطا کرده است تا افراد با مدیریت صحیح، این امر گران‌سنگ را به سرمایه‌ای بی‌پایان تبدیل کرده و آن را در مسیر رشد فکری، معنوی و مادی خود قرار دهند. در غیر این صورت تلف کردن این عنصر گران‌بها سرمایه‌ای می‌شود که موجبات رنج و عذاب و تألم روحی فرد را فراهم خواهد کرد؛ همان‌گونه که امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتَلَىٰ بِالْهَمِّ» (سیدرضی، ۱۳۸۸: حکمت ۱۲۷) آن‌کس که در کار کوتاهی بورزد به اندوهی جانکاه دچار گردد.

این امر به دنبال خود، سبب کاهش کارایی گشته، و به تدریج اساس زندگی فرد را نیز تهدید می‌کند؛ بنابراین شناسایی عوامل تأثیرگذار بر زمان، اصلاح نگرش‌ها، باورهای صحیح نسبت به زمان و پذیرش یقینی تأثیر آن بر کمیّت و کیفیت زندگی می‌تواند فرد را به سمت اولویت‌بندی، تصمیم‌گیری بهینه و برنامه‌ریزی مناسب و دقیق سوق دهد و با حذف فعالیت‌های غیرضروری، افزایش تراز بهره‌وری فردی، گروهی و سازمانی با صرف حداقل زمان هدایت کند. با این همه برخی افراد غافل از چیستی و محدودیت زمان و تأثیر آن بر زندگی، تصور می‌کنند فرصت همیشه وجود خواهد داشت؛ بنابراین با اهمال‌کاری و پرداختن به امور غیرضروری گوهر زمان را به بهای ناچیز هدر می‌دهند. گاهی نیز بی‌توجه به ظرفیت زمان جهت انجام تمام یا هم‌زمان کارها، بدون تدبیر و برنامه‌ریزی، نسنجیده وارد عمل می‌شوند و چون به هدف و مطلوب خود دست نمی‌یابند، گمان می‌کنند زمان مسئله‌ای خارج از اختیار آنها است. این‌گونه افراد با نگرش و عملکرد نادرست خود، کارایی زمان را از بین می‌برند. این امور که جملگی در سایه غفلت از آسیب‌ها و آفت‌های مدیریت صحیح زمان پدید آمده و یا خود، مانع و آفت زدوده نشده این مسیر می‌باشند، می‌توانند رهاورد همه افکار و تلاش‌های فرد را نابود ساخته و وی را از رسیدن به موفقیت دلخواه محروم سازند.

بنابراین با توجه به تأثیر زمان در میزان موفقیت و نیاز انسان‌ها به شناسایی رهنمان آن و راهکارهای بهینه سازی وقت، اندیشمندان زیادی در طول تاریخ به ارائه اصول و

روش‌های مورد نظر خود پرداخته‌اند؛ اما در این میان، یافتن الگویی جامع که هم‌زمان به همه ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان توجه نموده و پاسخگوی نیاز فطری آدمی باشد، امری ضروری است. از این رو در این مقاله نویسندگان به واکاوی سخنان حضرت علی(ع) در ارتباط با زمان پرداخته‌اند. این مقاله بر آن است که با دسته‌بندی کردن سخنان امیرالمؤمنین (ع)، روش‌های پیشنهادی حضرت و آفات مدیریت وقت را ارائه نماید.

تعریف مدیریت زمان

مدیریت زمان عبارت است از: آگاهی به علم و فن و هنر استفاده مناسب و بهینه از زمان، داشتن دانش و مهارت لازم در این زمینه و انجام کارها به‌طور اثربخش و به موقع (به‌پژوه، ۱۳۸۱: ۲۸۰ و ۲۸۹). مدیریت زمان مجموعه‌ای از مهارت‌ها است جهت منفعل عمل نکردن در مقابل رویدادهای مختلف زندگی و پایش (کنترل) زمانی که صرف فعالیت‌های خاص می‌شود که در نهایت به حداکثر رساندن اثر بخشی و کارایی فرد می‌انجامد.

۱- اصول مدیریت زمان

«مدیریت زمان» به نحوی که بتواند لحظات ارزشمند عمر آدمی را به نحو مطلوبی سازماندهی کند، فرایندی است که در سایه روش‌های دائمی و یا فنون موقت مختلفی صورت می‌پذیرد. برخی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین روش‌های موجود در ذیل بیان می‌گردد؛ علاوه بر آن طبیعی است فقدان و انحراف هر یک از این امور، آسیبی است که بر بهره‌بری از زمان تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین در حد ضرورت و ارتباط مطلب به آنها اشاره می‌گردد.

۱-۱- تعیین اهداف و خواسته‌ها

هدف، غایتی است که هر انسان خردمند، از رهگذر تلاش خود درصدد دستیابی به آن است (طیب، ۱۳۸۷: ۱۶۱). هدف اصلی از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌تواند

سمت و سو دهنده به زندگی اشخاص بوده و در صورت تعارض با دیگر اهداف، فرد را از سایر اهداف منصرف نماید. حضرت علی (ع) در طول حیات خویش همواره اهداف خود را از زندگی و تشکیل حکومت متذکر شدند و از توقف در اهداف پست دوری گزیدند، چنان که می فرماید: «فَمَا خُلِقْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمَهَا عَلْفُهَا، أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا...» (سیدرضی، ۱۳۸۸: نامه ۴۵)؛ مرا نیافریده‌اند که همچون چارپای در آغل بسته که همه خواستش پرداختن به علف است، یا چارپای رها شده‌ای که سرگرمی‌اش جست و جوی در خاکروبه‌ها باشد تا شکمبه را از علف‌های آن بیانبارد.

امیرالمؤمنین (ع) زیستن در راستای این اهداف را زیستنی حیوانی می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ الْبَهَائِمَ هُمَهَا بَطُونُهَا، وَإِنَّ السَّبَاعَ هُمَهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا» (همان، خطبه ۱۵۳)؛ بی‌گمان چارپایان تنها خواست‌شان پرکردن شکم‌هاشان باشد؛ و همه درندگان تجاوز کردن به دیگر جانوران.

تجلی فوق‌العاده پایبندی به تعیین اهداف را می‌توان در دوران حکومت آن حضرت مشاهده نمود. به خصوص آنچه که در قالب نامه‌ها و بخش نامه‌ها، خطاب به کارگزارانش بیان نموده و اهداف ضروری را که باید در حوزه مسئولیتی هر یک از ایشان تحقق می‌یافت، متذکر شده‌اند. حضرت بدین طریق با ترسیم اهداف کلان و راهبردی، آنها را در مسیر رشد و ترقی هدایت می‌نمودند. چنان‌که در ابتدای فرمان خود به مالک اشتر می‌فرماید: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكِ بْنِ الْخَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ وِلَاةِهِ مِصْرَ: جِبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا، وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا». (همان، نامه ۵۳)؛ این است آیینی که بنده خدا علی، فرمانروای مؤمنان، هنگامی که مالک اشتر پسر حارث را بر مصر سرپرست کرد در پیمان خویش با او، و به وی فرمان داد: برای گرد آوردن خراج آن، و جهاد کردن با دشمنان آنجا، و به سامان درست رسانیدن مردم آن، و آباد ساختن شهرهای آنجا.

مبرهن است هر فرد برای تعیین اهداف خود و استفاده مؤثر از زمان، ابتدا نکاتی را در نظر گرفته و با توجه به آنها تلاش خود را جهت‌دهی نماید. از جمله مهم‌ترین این نکات عبارت‌اند از:

۱-۱-۱- خودشناسی و ارزیابی توانمندی‌ها

نقطه آغازین و مهم‌ترین مبنای ملاک و معیار هر برنامه و حرکتی، شناخت و معرفت نفس است؛ بنابراین برای به فعلیت درآوردن قابلیت‌های هر چیز، شناخت ابعاد مختلف وجودی آن، امری ضروری است. در این میان جهت تعیین اهدافی که می‌توانند موجب اثربخشی وقت و زمان قرار گیرند، شناسایی امکانات، محدودیت‌ها و ارزش‌های هر فرد، بسیار ارزشمند و اساسی می‌باشد. امام(ع) در سخنی این شناخت را در قالب یک مرزبندی و معیار جدید برای تفکیک عالم و جاهل بیان نموده و می‌فرماید: «الْعَالَمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ» (همان: خطبه ۱۰۲ و ۱۶)؛ دانشمند کسی است که ارزش خود را بشناسد، و برای نشان نادانی شخص همین بس که ارزش خویش را نشناسد. بنابراین اگر افراد نتوانند موجودیت خود را درک کرده و شایستگی‌های وجود خود را کشف کنند، این جهل باعث می‌شود از تشخیص مصالح واقعی خود بازمانده و به سمت انتخاب اهدافی مخالف توانایی‌ها و ارزش‌هایشان گرایش یابند که این امر نه تنها سبب دوباره‌کاری و هدر رفتن استعدادها می‌شود، بلکه می‌تواند با قرار دادن فرد در مسیرهای متفاوت و پیش‌بینی ناپذیر، وی را دچار چالش و سرگردانی نموده و خطرات و مشکلات فراوانی را به وجود آورد. و حتی وی را به هلاکت کشاند (همان: حکمت ۱۳۶) امام علی(ع) در این باره می‌فرماید:

«فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْيَرَ فِي الظُّلُمَاتِ، وَارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ» (همان: خطبه ۱۵۶).

هرکس خود را به چیزی جز خویشتن سرگرم سازد، در تیرگی‌ها به سرگردانی گرفتار آید، و در نابودی پرتگاه‌ها خود را دراندازد.

بنابراین عبور از اهداف پست مادی و شناخت نیازهای اساسی و فطری انسان‌ها و

جستجوی اهدافی که اغناکننده این نیازها باشد می‌تواند یکی از زمینه‌های مهم در مدیریت زمان به شمار آید. زیرا چنین فردی قطعاً برای دستیابی به موفقیت و نجات خود از هلاکت، از هیچ تلاش و کوششی مضایقه نخواهد کرد. از این رو حضرت، چنین فردی را صاحب پیروزی بزرگ معرفی می‌کند: «نَالَ الْفَوْزَ الْأَكْبَرَ مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ» (آمدی، ۱۳۶۶: حدیث ۶۶۱)؛ به بزرگترین پیروزی و رستگاری نائل گشته کسی که به شناخت نفس دست یابد.

۱-۱-۲- واقع‌بینی

اهداف واقع‌بینانه اهدافی هستند که امکان دسترسی به آنها وجود دارد؛ هر چند تلاش و کوشش فراوانی را اقتضا کند. در مقابل این اهداف، اهداف غیر واقعی قرار دارند که غالباً دست نیافتنی هستند و علاوه بر آن، فرد را با مشکلات متعددی روبه‌رو می‌سازند. امام علی (ع) در مورد پیامدهای تعیین اهداف غیر واقعی می‌فرماید: «عَشْرَةٌ يَفْتَنُونَ أَنْفُسَهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَالَّذِي يَطْلُبُ مَا لَا يُدْرِكُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۹/۷۰)؛ ده گروه، خود را به رنج و بلا گرفتار می‌سازند؛ تا اینکه فرمودند:... و کسی که در پی چیزی است که دست نیافتنی باشد. بنابراین ضروری است افراد با تغییر نگرش نسبت به زندگی، از تعیین اهداف بلند پروازانه، غیر واقع‌بینانه و خیالی که موجب دوگانگی، مسامحه در انجام کارها و از دست دادن فرصت‌ها می‌شود، پرهیز کرده و در عوض هدفی دقیق، قابل وصول با دوراندیشی اتخاذ نموده تا در زمان ناچاری مبهوت و سرگردان نگردند. امام می‌فرماید: «لَا يَدْهَشُ عِنْدَ الْبَلَاءِ الْحَازِمُ» (آمدی، ۱۳۶۶: حدیث ۱۰۹۰۱)؛ جهت رسیدن به این مقصود امیرالمؤمنین در سخنی از واقعیت دنیا که در حقیقت ظرف و زمینه دست‌یابی به اهداف افراد است پرده برداشته، تا همگان خواسته‌های خود را مطابق واقعیت آن تنظیم کنند، حضرت می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَعَنَاءٍ وَغَيْرٍ وَغَيْرٍ فَمِنْ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ لَا تُحْطِي سِهَامُهُ وَلَا تُؤْسَى جِرَاحُهُ يَرِيهِ الْحَيُّ بِالْمَوْتِ وَالصَّحِيحُ بِالسَّقَمِ وَالتَّاجِعُ بِالْعَطْبِ» (سیدرضی، ۱۳۸۸، خطبه ۱۱۳)؛ این جهان سرای نابود شدن است و رنج بردن، و دگرگونی پذیرفتن است و آموزش دیدن. از

نشانه‌های نابودی اینکه روزگار کمان خود را به زه کشیده، و تیرش به خطا نرود، و زخمش درمان نپذیرد، بر زنده تیر مرگ ببارد و تندرست را با بیماری از پا درآرد، و رسته را در نابودن شدن و درماندگی گذارد.

۱-۲- اولویت‌بندی فعالیت‌ها

انسان‌ها همواره با محدودیت‌های مختلفی از درون و بیرون مواجه هستند. این محدودیت‌ها از یک سو، خطر جانسپین شدن اهداف نسبی که گاهی ایده‌آل برای بخشی از زندگی محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، لزوم تمرکز بر برخی کارهای مهم و پرهیز از پراکنده کاری‌ها (همان، حکمت ۳۷۵) را آشکار می‌سازد. امام می‌فرماید: «رَأَيْكَ لَا يَتَسَعُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَفَرَّغَهُ لِلْمَهْمِ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۷: ۳۱۴/۲۰)؛ فکر تو وسعتی که همه امور را فرا بگیرد ندارد، پس آن را برای امور مهم قرار ده.

ضروری است با در نظر گرفتن منابع، نیازها و ارزش‌ها، افراد، کارها و اهداف خود را بر اساس معیارهایی نظیر: اهمیت، ضرورت و میزان فوری بودن، بسنجند و اولویت‌بندی نمایند. این امر یکی از مهم‌ترین گام‌های مدیریت است و به فرد کمک می‌کند تا با انجام کارها در زمان بایسته و شایسته آن، و تمرکز بر امور عمده و حساس، وقت خود را مدیریت کند. در مقابل بی‌توجهی و انتخاب اهداف فاقد اهمیت نه تنها قدرت بهره‌وری از زمان را سلب می‌کند بلکه می‌تواند فرد را بازیچه و ملعبه ساخته و او را به پایین‌ترین منازل حیوانی کشاند (سید رضی، ۱۳۸۸: نامه ۳۱، خطبه ۱۵۳، نامه ۴۵).

بنابراین امیرالمؤمنین افراد را از پرداختن به امور غیر مهم که سبب مهمل گذاشتن هدف والا و مانعی جهت دستیابی به آن است بازداشته و می‌فرماید: «دَعْ مَا لَا يُغْنِيكَ وَ اشْتَغَلْ بِمُهْمِكَ الَّذِي يُنْجِيكَ» (همان: حکمت ۳۴؛ آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۱۰۹۴۱ و ۱۰۹۴۴) آنچه برای تو مهم نیست واگذار و به کار مهمی مشغول باش که موجب نجات تو خواهد شد.

البته غرض از اولویت‌بندی اهداف، تنها مرزبندی و نجات افراد از ناکامی و هلاکت

نیست؛ بلکه می‌تواند به فرد کمک کند در صورت نیاز مطابق فوریت‌های زمانی عمل نماید. این امر در گزاره‌های دینی چنان اهمیت دارد که حتی در امور مستحبی که می‌تواند فرد را به موفقیت برساند، سنجش اولویت‌ها از اهمیت کلیدی برخوردار است و ترجیح کارهای اهم بر مهم بنا بر آیات قرآن می‌تواند تسهیل و تسریع‌کننده موفقیت باشد.

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (الزمر: ۱۸).

به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینان‌اند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

امام علی (ع) با تشویق افراد به گزینش و تمرکز بر بهترین و ارزشمندترین اهداف «خَيْرِ الْهَمَمِ أَعْلَاهَا» (آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۱۰۲۷۵) بعد جدیدی را در وجود آنها به حرکت درمی‌آورد. این نیروی ناخودآگاه انگیزه فراوانی را جهت تلاش و رسیدن به مقصود در افراد ایجاد می‌کند. امام می‌فرماید: «مَنْ كَبَّرَتْ هِمَّتُهُ كَبُرَ اهْتِمَامُهُ» (سید رضی، ۱۳۸۸: حکمت ۱۰۲۷۷)؛ کسی که هم‌تش بزرگ باشد اهتمام و تلاشش نیز بزرگ خواهد بود.

علاوه بر آن اولویت‌بندی اهداف به نحوی که اهداف والا در رأس امور قرار گیرند علامت رشد و بالندگی فرد بوده و مبین آن است که فرد تصمیم گرفته است تا مسیر تکامل را بپیماید (خدمتی، ۱۳۸۱: ۵۶) این امر بنا به فرمایش حضرت، افتخار بزرگی محسوب می‌شود «يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ التَّفَاخُرُ بِعَلِيٍّ الْهَمَمِ» (آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۱۰۲۸۰).

۱-۳- تصمیم‌گیری

«تصمیم‌گیری»، نوعی واکنش است که فرد در برابر یک مسئله از خود نشان می‌دهد. به بیانی؛ بین وضع موجود و وضع مورد نظر فاصله یا تفاوت هست، و برای رسیدن به وضع مورد نظر باید اقداماتی صورت گیرد (رابینز، ۱۳۷۷: ۲۲۰/۱). در آموزه‌های دین یکی از واژه‌های مترادف با واژه «تصمیم» واژه «عزم» است. در لغت عرب عزم را: «الْعَزْمُ مَا عَدَّ عَلَيْهِ قَلْبُكَ مِنْ أَمْرٍ أَنْتَ فَاعِلُهُ» پیمان قلبی بر انجام کار، قصد و اراده معنا کرده‌اند (لسان‌العرب: ۳۹۹/۱۲؛ راغب اصفهانی: ۳۳۴).

مفهوم نهایی عزم و تصمیم در قرآن بر اراده انجام کار اطلاق گردیده است «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ لذا قرآن و امیرالمؤمنین پیامبران را که برترین الگوهای انسانیت و موفقیت محسوب می‌شوند با صفت «اولوا العزم» توصیف نموده‌اند (الاحقاف: ۳۵). «وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رَسُولَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ» (سیدرضی، ۱۳۸۸: خطبه ۱۹۱)؛ بنابراین می‌توان گفت عزم و اراده موهبتی الهی است که در وجود انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است و از آنجا که هر فردی در طول حیات خود از اتخاذ تصمیم در مواضع و موضوعات گوناگون ناگزیر بوده و به کرات با آن مواجه می‌شود، بهره‌گیری از عزم و اراده می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد؛ البته برخی از این مواضع بسیار حیاتی هستند و عدم مهارت تصمیم‌گیری می‌تواند فرصت‌های ارزشمند بسیاری را ضایع نموده و به دنبال آن فرد را با معضلات جبران ناپذیری مواجه سازد: «فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ» (سید رضی، ۱۳۸۸: خطبه ۶۳).

افسوس بر هر غافل‌لی که سرمایه عمرش بر او حجتی گردد، و روزگارش وی را به هر گونه بدفرجامی کشاند.

و در مقابل تصمیم‌گیری خردمندانه که با ژرف‌نگری همراه باشد می‌تواند تأثیر عمیقی بر بهینه‌سازی زمان داشته و دستیابی افراد به اهداف را تا حد زیادی تضمین نماید. «إِذَا اقْتَرَنَ الْعَزْمُ بِالْحَزْمِ كَمَلَتِ السَّعَادَةُ» (آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۱۰۸۶۵)؛ بنابراین جهت، مدیریت زمان به نحوی که زمینه‌ساز موفقیت گردد رعایت شروط و مراحل ضروری می‌نماید. از جمله:

۱-۳-۱- کسب اطلاعات

لازمه هر گونه تصمیم‌گیری صحیح و منطقی، کسب اطلاعات، شناخت دقیق و احاطه علمی بر آن است. از این رو عقیم ماندن بسیاری از کارها به خاطر آن است که بر شناخت‌های ناقص و نادرست بنا شده است. از این رو امیرالمؤمنین به پیروی از قرآن کریم «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (الاسراء: ۳۶). آگاهی را لازمه عمل دانسته و ضرورت

آن را متذکر می‌شود و می‌فرماید: «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ» (محمودی، ۱۳۷۶: ۲۱۰/۷، الحزائی، ۱۴۰۴: ق: ۱۱۹)؛ هیچ حرکت و فعالیت نیست مگر آنکه تو در انجام آن به علم و معرفت نیاز داری.

حضرت آن کس را که بدون دانش به کار پردازد، همچون رونده به بیراهه‌ای می‌داند که جز به دور شدن از آنچه دنبال می‌کند نمی‌افزاید. «الْعَامِلُ بغيرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غيرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ» (سید رضی، ۱۳۸۸: خطبه ۱۵۳). و همواره یاران خود را به این موضوع توصیه کرده و خود نیز به واسطه‌های گوناگون و از منابع مختلف اطلاعات مربوط به موضوعات را جمع‌آوری نموده و بر اساس آن اقدام می‌فرموده است (همان: ۸۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۷: ۱۳۸/۱۶).

۱-۳-۲- ارزیابی و یافتن راه‌حل‌های مختلف

در این مرحله بر تصمیم‌گیرنده لازم است که به ارزیابی راه‌حل‌های مختلف پردازد. و تنها بر راه‌حل‌های اولیه و ابتدائی اکتفا نکند؛ چراکه برخی از آنها ممکن است به ظاهر مطلوبیت زیادی داشته باشند اما قابل اجرانباشند و یا تأثیر زیادی در رسیدن به نتیجه در بر نداشته باشند. این مرحله نگاه واقع‌بینانه‌ای را می‌طلبد که اهداف و آرمان‌ها را از یکدیگر تمیز داده و آنچه متضمن واقع‌گرایی نبوده جدا گردد؛ اینجاست که خرد و تدبیر به اقتضای وجودی خودش می‌تواند راهگشا باشد. امام علی(ع) می‌فرماید: «مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا لِيَسْتَنْقِذَهُ بِهِ يَوْمَ مَا» (سید رضی، ۱۳۸۸: حکمت ۳۷۹).

خدا خرد را به هیچ‌کس نسپرده است مگر برای این که روزی او را از گرفتاری‌ها برهاند. حضرت همچنین پیرامون نقش عقل در تشخیص و گزینش بهترین راه‌حل‌ها می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ» (همان، حکمت ۳۹۲)؛ از خردت تو را همین بس که راه گمراهیت را از راه راست بالندهات روشن گرداند.

اما افراد به هر سطح از رشد که رسیده باشند، گستردگی و پیچیدگی مسائل و محدودیت‌های علمی و عقلی می‌تواند آنها را در تنگنا قرار داده و مانع دستیابی به مطلوب‌شان گردد.

مشارکت عقلانی و استفاده از تجربیات مراجع آگاه در این ارزیابی، و به خصوص اصل مشورت، امری کارساز خواهد بود. این اصل که موجب همه جانبه‌نگری است و قاعدتاً مقرون به صواب، به عنوان یک پشتیبان «لَا ظَهَرَ كَالْمُشَاوَرَةِ» (همان: حکمت ۴۷، ۱۰۴؛ مشابه، خطبه ۲۱۵) همواره مورد توجه امیرالمؤمنین بوده است. حضرت جهت تشویق افراد به بهره‌مندی هر چه بیشتر از آن می‌فرماید: «حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَيَضُمَّ إِلَيْهِ عِلْمَهُمْ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ» (آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۱۰۰۶۵)؛ سزاوار است خردمند رأی خردمندان را به رأی خود بیفزاید و آگاهی علماء را بر دانش خویش اضافه نماید.

از این رو، مولی خود را با وجود برخورداری از مقام عصمت، از این مساعدت بی‌نیاز نمی‌داند و از افراد می‌خواهد مشورت و رایزنی خود را از وی دریغ نکنند: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ» (سیدرضی، ۱۳۸۸: خطبه ۲۱۵) حضرت با عملکرد خود الگویی از تصمیم‌گیری را نیز ارائه کرده است. با این توضیح که ایشان ضمن مددگرفتن از فکر و اندیشه جمعی کارشناسان صاحب نظر، خویشان را ملزم به اجرای رأی آنها نکرده، بلکه پس از ارزیابی جنبه‌های مختلف، رأی و نظر نهایی خود را در تصمیم به اجرا می‌گذازد. چنان‌که به ابن عباس می‌فرماید: «لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنَّ عَصِيَّتَكَ فَأَطِيعِنِي» (همان: حکمت ۳۰۰).

تو حق داری که در پاسخ رایزنی با من رأی خود را به من بگویی و من بنگرم، پس اگر از پذیرفتن آن سر باز زدم باید از من فرمان ببری.

۱-۳-۳- پیگیری و قاطعیت در اجرای تصمیم

یکی دیگر از مراحل تصمیم‌گیری مؤثر، «قاطعیت در تصمیم‌گیری» است؛ البته قاطعیت به معنای خودرأیی نیست بلکه به این معنا است که پس از طی مراحل پیشین، با قدری نرمش و انعطاف (همان: نامه ۵۳) ضمن اعتماد به نفس، تصمیم مناسب اتخاذ شده و نسبت به اجرای آن اقدام گردد. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شُكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا» (همان: حکمت ۲۶۰)؛ دانش خود را به گونه‌ای نادانی تبدیل

نسازید، و یقین خود را به شک برنگردانید. هنگامی دانستید به کار بپردازید، و چون به یقین رسیدید پای پیش گذارید.

زیرا احتیاط بیش از اندازه طبعاً باعث می‌شود فرد نتواند کارها را در زمان مناسب خود انجام دهد. از طرفی دیگر عدم قاطعیت و واهمه علاوه بر آنکه می‌تواند باعث کوتاهی در شروع و ختم کارها گردد، زاییده ضعف ایمان است و تنها انسان‌های خدامحور با ایمان، هرگونه ترس و واهمه‌ای را از خود دور ساخته و قاطعانه اقدام به عمل می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (الاحقاف: ۱۳) با توجه به این مهم، امیرالمؤمنین افراد را به قاطعیت در اجرای تصمیم برمی‌انگیزد (همان: خطبه ۱۱) و ضمن بیان عزم راسخ خود، موفقیت را برای انسان‌های مصمم تضمین نموده و می‌فرماید: «وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِذْهَانٍ وَلَا إِيْهَانٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ قِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَ امْضُوا فِي الدِّي نَهْجَهُ لَكُمْ وَ قَوْمُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ فَعَلَيْ ضَامِنٍ لِفَلْجِكُمْ آجَلًا إِنَّ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلًا» (همان: خطبه ۲۴)؛ به جانم سوگند! در جنگ با کسی که آشکارا با حق مخالفت می‌کند و به گمراهی خود اصرار دارد، بر من هیچ سستی عارض نشود و چرب زبانی راه نیابد. پس شما بندگان خدا، خدای را پروا گیرید و از خدا به سوی خدا بگریزید، و در راهی که به شما گشوده پیش روید و به وظیفه‌ای که شما را بدان موظف داشته قیام کنید، پس علی پیروزمندی شما را ضمانت می‌کند.

البته ممکن است گاهی حتی انتخاب بهترین گزینه‌ها، تنها به رفع عارضه کمک نموده و هرگز به حل بنیادی مسئله نیانجامد. این امر می‌تواند از عدم شناخت ریشه‌ای مسئله که همواره فرایند تصمیم‌گیری را تهدید می‌کند نشئت گیرد؛ بنابراین با عبور از مراحل گذشته نمی‌توان کار را تمام شده دانست بلکه همواره باید از طریق پایش (کنترل)، نتایج را مورد تحلیل قرار داد و در صورت نیاز در تصمیم‌های خود تجدید نظر نمود. این امر در گزاره‌های علوی محاسبه و مراقبه نامیده می‌شود که می‌تواند فرد را به نتایج مطلوب رهنمون سازد: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحٌ وَ مَنْ عَقَلَ عَنْهَا خَسِرَ» (همان: حکمت ۱۹۴؛ مشابه،

دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۱/۱۴۵).

۱-۴- نظم و برنامه‌ریزی

«برنامه‌ریزی» به معنای مشخص نمودن طرح و نقشه برای حرکت‌های آینده می‌باشد (طیب، ۱۳۸۷: ۳۷) مقوله‌ای که انسان در عرصه زندگی و برخورد با مسائل و مشکلات از آن ناگزیر است. در تبیین جایگاه و اهمیت این مطلب، امام علی (ع) آن را از ارزش‌های برتر اسلامی معرفی کرده و هم‌ردیف تقوای الهی قرار داده و می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْمَا وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ» (سید رضی، ۱۳۸۸: نامه ۴۷).

شما دو تن، و همه فرزندان و خاندانم و هر کس که نوشته من به او رسد را به پروای خدا، و به برنامه‌ریزی و نظم در کارتان، سفارش می‌کنم.

در برخی سخنان امیرالمؤمنین «تدبیر» مترادف واژه «برنامه‌ریزی» به کار رفته است. حضرت می‌فرماید: «قَوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مَلَكَهُ حُسْنُ التَّدْبِيرِ» (آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۸۰۸۴). قوام زندگی (گذران زندگی بر وجهی نیکو)؛ به آن است که به خوبی اندازه نگاه داری، و ملاک زندگی آن است که خوب برنامه‌ریزی کنی.

مبهرن است بررسی جوانب موضوع و برنامه‌ریزی برای آن، قبل از انجام کار، اهداف را روشن‌تر ساخته، مانع اتلاف وقت و ندامت می‌گردد: «التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ» (ابن بابویه القمی، ۱۴۰۰: ۴۴۷؛ کراچکی: ۱/۳۶۷). علاوه بر آن باعث افزایش بهره‌وری و تسریع و تسهیل امور می‌گردد (همان: نامه ۴۷)؛ بنابراین اقدام به چنین کاری امری خردمندانه است که امیرالمؤمنین نیز عقلی بودن آن را مورد تأیید قرار داده و می‌فرماید: «لَا عَقْلَ كَالْتَّدْبِيرِ» (همان: حکمت ۱۰۴)؛ هیچ خردی چون تدبیر نیست.

حضرت، ظرافت و دقت در برنامه‌ریزی را برای رسیدن به اهداف، از وسایل و امکانات، مهم‌تر و مؤثرتر و حتی باعث افزایش امکانات برمی‌شمرد: «التَّائِطُ فِي الْحِيلَةِ أَجْدَى مِنَ الْوَسِيلَةِ» (ری شهری، ۱۴۱۶: ۱/۷۰۸). ضمن اینکه امیرالمؤمنین برنامه‌ریزی مناسب را مستلزم رعایت پاره‌ای امور دانسته است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱-۴-۱- برنامه عملیاتی و کوتاه‌مدت

لازم است افراد علاوه بر ترسیم برنامه کلی، به برنامه عملیاتی نیز توجه کنند، زیرا تحقق فعالیت در هر روز، برنامه‌ای کوتاه‌مدت می‌طلبد تا کارها در جدول زمانی خاصی انجام پذیرد؛ از اینرو «زمان‌بندی» در برنامه عملیاتی، عنصری مهم تلقی می‌شود (شفیعی و موسوی، ۱۳۸۸: ۸۷). با توجه به این امر، امیرالمؤمنین ضمن اینکه افراد را از تعلل در کارها منع می‌کند، ضروری می‌داند که کارها طبق برنامه و در زمان خود انجام شود (سید رضی، ۱۳۸۸، نامه ۵۳) حضرت می‌فرماید: «وَأَمُضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ» (همان: نامه ۵۳): و برای هر روز، کار همان روز را به اجرا بگذار؛ زیرا هر روزی کار مخصوص به خود دارد.

در غیر این صورت کارها بر روی هم انباشته می‌شود و در نتیجه یا اصلاً انجام نمی‌شود و یا با تأخیر زیاد به صورت ناقص انجام می‌شود؛ بنابراین باید با برنامه‌ای از پیش تعیین شده، که اولویت‌ها را در خود لحاظ نموده باشد، ظرف زمان را پر کرد، حضرت در این باره می‌فرماید: «مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَهُوَ يَقُولُ إِنِّي يَوْمٌ جَدِيدٌ (إِنَّ عَلَى كُلِّ مَا يَفْعَلُ فِي شَهِيدٍ وَ لَوْ قَدْ غَرَبَتْ شَمْسِي لَمَأْرَجِعْ إِلَيْكُمْ أَبَدًا)» (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۴۸/۱۲ - ۱۴۹)؛ هیچ روزی نیست مگر آنکه می‌گوید: من یک روز جدیدم و بر هر آنچه در ظرف زمانی من انجام می‌شود گواهی می‌دهم و اگر خورشید من غروب کرد دیگر هرگز به سوی شما باز نخواهم گشت.

۱-۴-۲- توزیع مناسب زمان

با توجه با اینکه انسان در زمان‌هایی از روز از وضعیت زیستی و توانایی جسمی، مطلوب‌تری برخوردار است و حتی برخی کلمات، تراوشات ذهنی، هدایت‌ها و دقت‌ها در زمان‌هایی خاص، اثری ماندگارتر می‌گذارند (خنیفر و پورحسینی، ۱۳۹۰: ۶۵). به نظر می‌رسد امیرالمؤمنین جهت استفاده بهینه‌تر از زمان، توجه افراد را به وجود این گونه موقعیت‌ها جلب نموده و به اعمالی مناسب با شرایط روحی و جسمی فرا می‌خواند (سید رضی، ۱۳۸۸: حکمت ۲۹۱). علاوه بر آن با عنایت به اینکه زمان گنجایش انجام تمام

کارها را ندارد، باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی نمود که از این فرصت کوتاه به بهترین نحو بهره برد. حضرت می‌فرماید: «إِنَّ لَيْلَكَ وَ نَهَارَكَ لَا يَسْتَوْعِبَانِ لِجَمِيعِ حَاجَاتِكَ فَاقْسِمْهَا بَيْنَ عَمَلِكَ وَ رَاحَتِكَ» (آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۱۱۰۳۵)؛ ساعات روز و شب گنجایش تمام نیازهای تو را ندارد، پس آنها را میان کار و استراحت تقسیم کن.

بنابراین با توجه به ضرورت تمرکز بر کارهای مهم، ضمن اختصاص زمان به کارهای مهم‌تر و لازم‌تر، نباید بیش از ظرفیت هر زمان، کاری را به آن اختصاص داد. حضرت در سخنی می‌فرماید: «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ» (سید رضی، ۱۳۸۸: حکمت ۳۶۶). مؤمن سه هنگام دارد: هنگامی از شبانه‌روز را در مناجات با پروردگار خویش می‌گذراند؛ هنگامی از آن را به فراهم کردن وسایل زیست خود در تلاش است؛ و هنگامی هم میان نفس و خوشی آن را در چیزی که روا و زیننده است باز می‌گذارد.

با اختصاص بهینه زمان به امور مختلف زندگی، فرصت‌ها از بین نمی‌رود، و کار و تلاش روزانه، انسان را از عبادت و رسیدگی به امور اخروی باز نمی‌دارد و از طرفی انجام امور عبادی، کار و تلاش و به دست آوردن حلال‌های زندگی را غیر ممکن نمی‌سازد، به عبارتی، میان ابعاد مختلف زندگی تعادل ایجاد می‌شود.

۱-۵- صبر و استقامت

در نظام زندگی، داشتن اهداف والا به‌تنهایی، انسان را به موفقیت نمی‌رساند، بلکه صبر و شکیبایی امری ضروری برای وصول به آن محسوب می‌شود. «صبر» به معنای پایداری و مقاومت در راه رسیدن به هدف است و از جمله اموری است که اگر به خاطر تحصیل آن مسافرت طولانی را تحمل کنید سزاوار است (همان: حکمت ۷۴). از این رو حضرت اصحاب خود را به آن سفارش نموده، می‌فرماید: «وَ اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَيَّ النَّصْرَ» (همان: خطبه ۲۶)؛ شعار صبر بر تن پوشید که پایداری برترین منادی پیروزی است.

در قاموس این عالم هیچ کاری بدون سختی و مانع وجود ندارد و بر سر هر کاری مانعی قرار داده شده است که با نیروی صبر می‌توان از آن عبور کرد. چنان‌که حضرت می‌فرماید: «لَا يَعْدُمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ إِن طَالَ بِهِ الزَّمَانُ» (همان: حکمت ۱۴۰)، پایدار در شکیبایی پیروزی را از دست ندهد، اگر چه روزگاری دراز بر او بگذرد.

صبر و شکیبایی به انسان توانایی می‌بخشد و یک نوع شجاعت به حساب می‌آید (همان: حکمت ۲). امام، صبر در مقابل سختی‌ها را باعث راحتی ابدی و موجب موفقیت می‌داند و در توصیف صابران می‌فرماید: «صَبْرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً» (همان: خطبه ۱۹۲)، روزهایی چندکوتاه پایداری نشان دادند، آسایش دیر پا به دنبال آن به دست آوردند. با توجه به اهمیت صبر و قدرت رهگشایی که برای افراد به ارمغان می‌آورد، حضرت برای کسانی که خود را ناتوان می‌دانند می‌فرماید: «إِنَّ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (همان: حکمت ۱۹۳): اگر بردبار نبوده‌ای خود را وادار به بردباری کن؛ زیرا کم کسی بوده که خود را همانند مردمی کرده است و نزدیک نشده از آنان گردد.

۱-۶- دینداری و التزام به تعهدات دینی

دین، انسان را موجودی می‌داند که نفخه الهی در او دمیده شده است. «ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا» (سید رضی، ۱۳۸۸: خطبه ۱) و عنوان خلیفه‌اللهی را از آن خود نموده است «وَإِذِ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (البقره: ۳۰)؛ بنابراین لازم است کسی که صبغه الهی دارد به صفات الهی آراسته شود. چنان‌که آموزه‌های دین نیز انسان‌ها را به همین سمت و سو رهنمون می‌دارد: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۹/۵۸). از جمله صفات الهی، نظم و برنامه‌ای است که برای موجودات مختلف قرار داده شده است: «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر: ۴۹؛ مشابه، سیدرضی، ۱۳۸۸: خطبه ۹۰). به عبارتی؛ اندیشه مدیریت در اسلام از ترغیب و تشویق به نظم آغاز می‌گردد (موسوی، ۱۳۸۴: ۵۹) و تدبیر و زمان‌دار بودن امور عالم از صفات الهی است که امیرالمؤمنین در مورد آن می‌فرماید: «أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا» (سیدرضی، ۱۳۸۸: خطبه ۱)؛ ترتیب آفرینش را

منظم کرد، و اشیا را به وقت خود حواله داد.

این قوانین منظم عالم و آگاهی از پیامدهای آن از جمله اموری است که سبب گردیده امام بر وقت شناسی و تناسب عمل با زمان مناسب آن بسیار پافشاری نماید. چنانکه در سخنان ایشان، تنها برخی زمان‌های خاص دارای ظرفیت ظهور حداکثری قابلیت‌ها و توانایی‌های افراد معرفی می‌شود. از جمله این زمان‌ها دوران کودکی است که زمین بی‌گیاہ قلب کودک هنوز سخت و مشغول نگردیده است. چنانکه امیرالمؤمنین خطاب به امام مجتبی این نکته را متذکر شده و می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْتَمَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ فَبَادَتْكَ بِالْأَذْبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبِكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبِلَ بَجْدٍ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ» (همان: نامه ۳۱؛ مشابه، کراچکی، ۱۴۱۰: ۳۱۹/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷: ۲۰/۲۶۷). بنابراین این دوران بهترین دوران تربیت و تأدیپ قلمداد می‌شود که حتی می‌تواند سروری و موفقیت در بزرگ‌سالی را تضمین کند.

حضرت در سخنی دیگر پرده از جزئیات بیشتری از خصوصیات و ظرفیت‌های دوره‌های مختلف عمر برداشته و می‌فرماید: «يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَ يُؤَدِّبُ سَبْعًا وَ يُسْتَحْدَمُ سَبْعًا وَ مُنْتَهَى طُولِهِ فِي ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ عَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَبِالتَّجَارِبِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۲ق: ۳/۴۹۳): کودک را تا هفت سال بپرورند، و هفت سال آموزش دهند و هفت سال به کار و فعالیت وادارند، و تا بیست و پنج سالگی قامتش بلند گردد و تا سی و پنج سالگی عقل‌گریزی‌اش کامل گردد و از آن پس تجربه اندوزد.

مزید بر این مطلب، انسان موجودی چند بُعدی است و تعالیم دین با توجه به این مهم، افراد را از گذراندن لحظات عمر، تنها در یک جهت که مانع شکوفایی است، منصرف نموده و وقت آنها را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که تمام ابعاد زندگی‌شان را در بر گرفته و هیچ وقتی بیهوده و عبث سپری نگردد؛ به عنوان مثال، در احکام و تکالیف شرعی شرایط مخصوص قرار داده است که نه پیشی گرفتن و نه جا ماندن از آن را می‌پذیرد. تمام این بایدها و نبایدها علاوه بر آنکه به این منظور است که تمام فعالیت‌ها و خطوط زندگی

افراد، هدف مفید و سازنده‌ای را دنبال کند، نشانه برخورداری از مدیریت صحیح زمان نیز می‌باشد. امیرالمؤمنین در سخنی می‌فرماید: «صَلِّ الصَّلَاةَ لَوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا وَ لَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ وَ لَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاشْتِغَالٍ» (سید رضی، ۱۳۸۸: نامه ۲۷)؛ نماز را در همان هنگام به جای آر که برایش تعیین کرده‌اند، و برای داشتن فراغت در گذراندن آن شتاب مکن، و برای پرداختن به کاری نیز از هنگام خودش آن را پس میانداز.

بنابراین التزام به تعهدات دینی به معنی زندگی بر اساس نظم و سامان و انضباط آگاهانه و آزادمنشانه است (کریمی فریدونی، ۱۳۸۵: ۲۶۶) و می‌تواند همه شئون مربوط به زندگی و وقت رهروانی را که روح، جان، باور و منش خود را به آن آراسته‌اند، را به خوبی مدیریت کرده و آنها را در رسیدن به خواسته‌ها و اهداف دنیوی و اخروی به درستی رهنمون سازد (سیدرضی، ۱۳۸۸: خطبه ۲۳۰). از نگاه امام این مسئله چنان امر ارزشمند و سرنوشت‌سازی است که حتی بهره‌بردن صحیح از ثانیه‌هایی از آن می‌تواند زندگی فرد را دگرگون سازد. از این رو انسان را در هیچ برهه‌ای از زمان، ناامید رها نکرده و فرصت او را تمام شده نمی‌داند. لذا تا لحظه مرگ به او شهادت عمل می‌دهد: «فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامٍ مَهْلَةٍ قَبْلَ إِزْهَاقِ أَجَلِهِ... وَ فِي مُتَنَفِّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤَخَذَ بِكَظْمِهِ» (همان: خطبه ۸۵؛ مشابه: خطبه ۲۳۷). پس باید عمل‌کننده از شما، در روزگاران فراخ و مهلت دار، به عمل دست یازد، پیش از فرا رسیدن شتابان سررسید زندگی ناپایدار، و در هنگام دم برآوردنش پیش از بسته شدن راه دم زدنش.

این نگرش سهم بسزایی در ایجاد انگیزه جبران مافات و کاهش اندوه و فشار روانی حاصل از مدیریت ضعیف زمان ایفا می‌کند. حضرت می‌فرماید: «تَدَارَكَ فِي آخِرِ عُمْرِكَ مَا أَضَعْتَهُ فِي أَوَّلِهِ تَسْعَدُ بِمُنْقَلَبِكَ» (آمدی، ۱۳۶۶ش، حکمت ۳۰۳۲): آنچه را در گذشته ناپود ساخته‌ای در آینده جبران کن؛ تا در قیامت سعادت‌مند شوی.

۲- آسیب‌شناسی مدیریت زمان

مقصود از آسیب‌شناسی در این تحقیق، شناسایی مجموعه آفت‌ها و موانع پنهان و آشکار و بالقوه یا بالفعلی است که مدیریت صحیح را تهدید می‌کند. بی‌شک این امور باعث به مخاطره افتادن انسان و کاهش کارایی او و در نهایت جا ماندن از اهداف والا می‌گردد. هر چند در مباحث گذشته به برخی از این آسیب‌ها که در درون و بطن اصول و روش‌ها جای گرفته بودند اشاره گردید؛ اما برخی از این آسیب‌ها شکل گسترده و مستقل‌تری دارد که شایسته بررسی مجزا را دارند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۱- تسویف و تأخیر در عمل

«تسویف» از واژه عربی «سوف» به معنی «به زودی» و «آینده» گرفته شده است (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۲۴۹) و به این معنا است که کاری که عقل سلیم حکم می‌کند باید هم‌اکنون انجام شود به بهانه‌های مختلف به تأخیر افتاده و به آینده موکول گردد. از آنجا که هر چیزی دارای وقت معین و سرآمد مشخصی است: «فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجَلًا» (سید رضی، ۱۳۸۸: خطبه ۱۸۹)، هر فردی باید برای رسیدن به اهداف خود، کارهای معینی را در محدوده زمانی خاص دنبال کند از این رو تأخیر در کارها و به دنبال فرصت استثنایی گشتن یکی از موجبات بطالت و تضييع زمان است، فرصتی که بازگشت آن ناممکن و یا بسیار مشکل خواهد بود (همان: نامه ۳۱). امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَخَّرَ الْفُرْصَةَ عَنْ وَفْتِهَا فَلْيَكُنْ عَلَى تَقَةٍ مِنْ فَوْتِهَا» (آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۱۰۸۳۸)؛ کسی که فرصت را از وقت خود به تأخیر اندازد مطمئن باشد که آن وقت دیگر به دست نمی‌آید.

حضرت در گذر سریع روزها که مستلزم سرآمدن عمر آدمی است می‌فرماید: «...إِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمْرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الرُّزْقِ مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرُّزْقِ رُجْعِي غَدًا زِيَادَتُهُ وَمَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمْرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ» (سید رضی، ۱۳۸۸: خطبه ۱۱۳؛ مشابه حکمت ۲۳۲).

چنان‌که به بازگشت روزی امید می‌رود به بازگشت زندگی از دست رفته امید نمی‌رود،

هر آنچه از روزی که امروز از دست رفت، امید است که فزون ترش فردا به دست آید، در حالی که هر چه از زندگی که دیروز از دست شده به بازگشت آن در این روز امیدی نمی‌رود.

از منظر امام(ع) تسویف دو ریشه دارد: نفس انسان و وسوسه شیطان. شیطان از بیرون و نفس اماره از درون همواره در پی آن هستند که فرصت‌های موفقیت را از فرد ربوده و او را در مسیر زندگی دچار زیان کنند: «الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ وَالنَّفْسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ عَزَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ وَفَسَحَتْ لَهُمْ فِي الْمَعَاصِي وَوَعَدَتْهُمْ الْإِظْهَارَ فَأَقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ» (همان: حکمت ۳۰۲)؛ شیطان گمراه کننده، و نفس‌های سخت به بدی فرمان دهنده، آنان را با آرزوها فریفتند، و راه نافرمانی‌ها را به رویشان گشودند، و وعده پشتیبانی به آنان دادند، و در نتیجه آنان را با سر در آتش فرو بردند.

نفس راحت طلب انسان از جهت رنج و زحمتی که برای انجام کارها متحمل می‌شود، به بهانه‌های مختلف و گاه ظاهراً منطقی سستی می‌کند، و با این ظاهر موجه، به تجدید و تقویت کاستی‌ها کمک می‌کند؛ البته گاهی نیز ترس (همان: حکمت ۱۶۸) باعث می‌شود فرد کار را به تأخیر اندازد؛ بدین‌گونه بهره‌وری زمانی به شدت کاهش می‌یابد، این امر زندگی فرد و در نهایت جامعه را تهدید می‌کند؛ به همین خاطر امیرالمؤمنین مبتلا شدن افراد جامعه به تسویف را از جمله معضلات جامعه برمی‌شمرد (همان: حکمت ۲۶۴). آفتی که می‌تواند باعث هلاکت افراد گردد. حضرت می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرَقُ فِيهِ الْهَلَكِيُّ» (الحرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۶۴/۷۵)؛ زنه‌ار از افکندن کار امروز به فردا؛ زیرا این کار، دریایی است که مردمان در آن، غرق و نابود می‌شوند.

گویا یکی از دلایلی که امام(ع) تسویف را موجب هلاکت و عدم موفقیت قلمداد می‌کند این امر است که، فردی که به تسویف مبتلا می‌شود نوعاً وقت خود را با پرداختن به امور لهوی که مانع موفقیت است هدر می‌دهد (همان: ۶۶). همچنین امروز و فردا کردن می‌تواند برای فرد عادت شده و او را به روزمرگی کشاند. و بدین‌سان موجب

رکود علمی، عملی، عبادی و توقف تلاش‌ها گردد (همان: ۲۲۳/۵۳، ۲۰۸/۸۷). از این رو است که حضرت از کسانی که افسار نفس خویش را به دست گرفته‌اند به نیکی یاد می‌کند (سید رضی، ۱۳۸۸: خطبه ۲۳۰) و پاداش آنان را کمتر از مجاهد شهید در راه خدا نمی‌داند: «مَا الْمَجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَمَلَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (همان: حکمت ۴۴۴).

در نگاه امام، شیطان دشمنی است که با کیدهای خود تأثیر بسزایی در کیفیت و حجم زمان می‌گذارد. وی به عنوان موجودی که همواره مترصد هلاکت انسان است، با تزیین معصیت‌ها و وعده‌های بی‌اساس آدمی را از عمل بازداشته «وَأَعْلَمُ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ تَبَطَّكَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِكَ» (همان: نامه ۷۳) و به امور بیهوده مشغول می‌دارد و بدین سان توبه را که یکی از زمینه‌های قرار گرفتن دوباره در مسیر موفقیت است به تعویق افکنده و توفیق آن را از انسان سلب می‌کند تا آنکه اجل، فرد را در کام خود فرو برد. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «فَاتَّقَى عَبْدٌ رَبَّهُ نَصَحَ نَفْسَهُ وَقَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَغَلَبَ شَهْوَتَهُ فَإِنَّ أَجَلَ مَسْتَوِرٍ عَنْهُ وَأَمَلَهُ خَادِعٌ لَهُ وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يَزِينُ لَهُ الْمُعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا وَيُمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا إِذَا هَجَمَتْ مَنِيَّتُهُ عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا فَيَأْتِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى كُلِّ ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حَجَّةً وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ» (همان: خطبه ۶۳؛ الكليني، ۱۳۶۵: ۱۳۶/۲)؛ پس هر بنده‌ای باید از پروردگارش پروا گیرد، خیرخواهانه خود را پند دهد، توبه‌اش را پیش فرستد، بر خواسته‌تن چیره شود؛ زیرا سر رسیدش از او پوشیده است، و آرزویش او را فریبنده، و شیطان بر او نگهبان گردیده؛ سرپیچی از فرمان خدا را برایش می‌آراید تا بدان دست یازد، و به امید توبه نگاهش می‌دارد تا امروز را به فردا اندازد، تا اینکه ناگهان در غفلت زده‌ترین حالات، لشکر مرگ بر او هجوم آرد.

۲-۲- شتاب‌زدگی

انجام هرکار و تحقق هرگونه هدف و برنامه‌ای نیازمند اندیشه، فراهم شدن مقدمات لازم و زمان مناسب آن می‌باشد، چه در مرحله تصمیم‌گیری و چه در اجرای آن؛ بنابراین انجام کارها پیش از زمان مقرر و یا حرکت شتاب‌زده، باعث هدر رفتن تلاش‌های انسان

و مانع رسیدن به نتیجه مطلوب می‌شود. امام علی (ع) با اشاره به این مطلب می‌فرماید: «وَمُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لِغَيْرِ وَقْتِ إِيْنَاعِهَا كَالزَّرْعِ بغيرِ أَرْضِهِ» (سید رضی، ۱۳۸۸: خطبه ۵)؛ چپیننده میوه قبل از اوان رسیدنش، چون بذر افشان در غیر زمین صالح خود است.

بهره‌مندی از عقل و خرد اقتضاء می‌کند که انسان هیچ کاری را بدون تبیین زوایای مختلف آن انجام ندهد. بنابراین عجولانه عمل کردن کاری نابخردانه است. چنان‌که امام می‌فرماید: «مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجِلَةَ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَ الْآتَاءَ بَعْدَ الْفُرْصَةِ» (همان: حکمت ۳۴۰)؛ از ندانم‌کاری است، پیش از فراهم کردن زمینه و توان، به‌کاری دست بردن، و پس از انجام گرفتن کار، درباره آن اندیشیدن و درنگ کردن.

بدیهی است زمانی که فرد بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی و احتیاط‌های لازم عمل می‌کند برخی از اصول مهم و ضروری در هر امری را فراموش می‌کند و یا حتی خلاف آن را عمل می‌کند. این امر به شدت آسیب‌زا بوده و موجب لغزش و گرفتاری وی می‌گردد. (الحرانی، ۱۴۰۴ق: ۹۰؛ میرجهانی طباطبائی، ۱۳۶۶: ۱۸/۴). و در بسیاری از موارد ناچار می‌شود که برای رفع آنها دوباره کار را از ابتدا آغاز کند. این امر خستگی، اندوه و ندامت را قرین فرد می‌سازد «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ» (سیدرضی، ۱۳۸۸: نامه ۳۱، مشابه: حکمت ۳۲۶ و ۱۰۹ و ۱۱۷). و انگیزه وی را برای انجام برنامه‌های بعدی سلب می‌کند و رسیدن به نتیجه مطلوب را بسیار دشوار و بلکه غیر ممکن می‌سازد و فرد را تا آنجا پیش می‌برد که حتی زمانی که به آن خواسته دست می‌باید چه بسا آرزو می‌کند که‌ای کاش هرگز به آن دست نیافته بود. «فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يُدْرِكْهُ» (سید رضی، ۱۳۸۸: خطبه ۱۴۹)؛ چه بسا شتاب‌آورنده به چیزی که اگر بدان دست یافت، بسی دوست دارد که بدان دست نیافته بود.

در یک جمع‌بندی، ریشه بسیاری از سختی‌ها و شکست‌هایی که بابت این مسئله به‌وجود می‌آید: سطحی‌نگری، عمل با تکیه بر احساسات و شتاب بی‌جا و شیفتگی بی‌اندازه در برابر مقصد است؛ بدین‌سان امیرالمؤمنین افراد را از شتاب‌زدگی به‌ویژه

در هنگامه خشم و شهوت پرهیز داده و به درنگ و تدبیر در امور فرا می‌خواند: «إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ، فَضَعُ كُلِّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ» (همان: نامه ۵۳؛ خطبه ۱۷۲؛ معادی‌خواه، ۱۳۸۶: ۴/۳۳۳۴-۳۳۳۵)؛ زنه‌ار از شتاب کردن به کارها پیش از فرا رسیدن هنگام آنها، و فروافتادن آزمندان در آنها هنگام دست دادن آنها، یا ستیزیدن درباره کارها به هنگامی که ناشناخته‌اند یا ناچیز دانستن آنها به هنگامی که می‌خواهند آشکار شوند. پس هر کاری را در جایگاه خود بگذار، و هر چیزی را در شرایط خودش بجای آر.

۲-۳- اشتغال به امور غیر ضروری

یکی از عوامل از دست دادن فرصت، این تصور واهی فرد است که فرصت همیشه وجود خواهد داشت و هر وقت اراده کند و بخواهد، می‌تواند به کار مورد علاقه خود بپردازد این امر موجب می‌گردد افراد نتوانند ارزش، اهمیت و آنی بودن این موهبت بزرگ را درک و قدرشناسی کنند؛ در نتیجه برخی فرصت‌ها بسیار نامحسوس و شتابان، در قالب طلوع و غروب خورشید برای همیشه نابود می‌گردد: «مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشُّهُورِ وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ» (سید رضی، ۱۳۸۸: خطبه ۱۸۷). از جمله این موارد گذران عمر در غیر عبادات و اطاعت خداوند است که امام (ع) پرداختن به این امور را سبب بی‌ثمر گردانیدن عمر دانسته، می‌فرماید: «مَنْ أَفْنَى عُمُرَهُ فِي غَيْرِ مَا يُنْجِيهِ فَقَدْ أَضَاعَ مَطْلَبَهُ» (آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۳۰۶۴)؛ هر که فانی کند عمر خود را در غیر آنچه او را رستگاری دهد، پس به تحقیق ضایع کرده مطلب خود را.

اغلب افراد خود را به شدت مشغول چنین کارهای غیر ضروری می‌کنند. و در اموری که تخفیف آنها واجب است، بیهوده پافشاری می‌کنند؛ و با پرداختن به حاشیه، علاوه بر آنکه آرامش و رضایت خاطر خود و دیگران را تباه می‌سازند، با سخت و سنگین نمودن کارها، توان بررسی همه جانبه نسبت به امور حیاتی را از خود سلب می‌نمایند، از این رو منفعتی گران‌بها را از دست می‌دهند. امام در این باره می‌فرماید: «مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ ضَرُورَتِهِ

فَوْتَهُ ذَلِكُمْ مَنفَعَتَهُ» (همان: حکمت ۱۰۹۴۷)؛ کسی که سرگرم شود بدان چه ضرورتی برای او ندارد، این کار موجب می‌گردد که سود از دست او برود.

اگر انسان عمر خود را مصروف امور زائل شونده، فائت و زودگذر دنیوی گرداند، غافل است که وقت ارزشمند خود را بیهود زائل نموده است: «الِاشْتِغَالُ بِالْفَائِتِ تَضْيِيعُ الْوَقْتِ» (ورام‌بن‌ابی‌فارس، بی‌تا: ۱۰۷/۲). از این رو، حضرت، افراد را از تضييع عمر در چنین امور بی‌حاصلی برحذر داشته و می‌فرماید: «لَا تَشْتَغَلْ بِمَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا تَتَكَلَّفُ فَوْقَ مَا يَكْفِيكَ وَاجْعَلْ كُلَّ هَمِّكَ لِمَا يُنْجِيكَ» (آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۱۰۹۴۲)؛ سرگرم کاری که تو را بکار نیاید مشو و خود را برای بیش از آن‌چه که تو را بس باشد به زحمت مدار و تمام همتت را در کاری صرف کن که تو را نجات بخشد.

گزینه دیگر مدیریت ضعیف زمان در این مبحث؛ همت‌های بیهوده است. هر چند یکی از روش‌های بایسته مدیریت زمان، بهره‌گیری همه جانبه از فرصت عمر به وسیله همت و تلاش است، و در ارزش و اهمیت آن همین بس که حضرت درباره آن می‌فرماید: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ» (آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۴۰)؛ ارزش هر کس به اندازه همت اوست.

اما برخی افراد در این مسیر دچار انحراف شده، خود را به تلاش‌های بیهوده مشغول می‌دارند، در نتیجه با از دست دادن زمان دچار زیان جبران‌ناپذیری می‌شوند: «إِنَّ الْمَعْبُوءَانَ مِنْ غَيْبِ عُمْرِهِ» (همان: حکمت ۳۰۶۱).

گاهی این تلاش‌ها در راستای اهداف شخصی دیگران انجام می‌شود؛ البته هر چند برطرف کردن نیازهای انسان‌ها از جمله عالی‌ترین تمایلات انسانی و از ضروریات زندگی اجتماعی است و تا بدان حد در وصول افراد به موفقیت تأثیرگذار است که بزرگان دین توفیق آن را از خداوند مسئلت و همگان را به آن ترغیب می‌نمودند (المغربی، ۱۹۶۳م: ۲/۳۲۰؛ سید رضی، ۱۳۸۸: نامه ۵۳)؛ اما گاهی این امر از مسیر صحیح خود خارج شده و مانعی جهت مدیریت زمان و موفقیت محسوب می‌گردد، چنان‌که برخی افراد تمام توان و وقت خود را به کار می‌گیرند و مانند یک برده کار می‌کنند؛ اما

با کنار گذاشتن اموری که متضمن موفقیت واقعی ایشان است، عمر خود را با سودی که عاید دیگران می‌شود می‌گذراند و چه بسا در این راه به اعمال نامشروعی دست می‌زند که به واسطه آن هلاکت دنیوی و اخروی خود را رقم می‌زند. حضرت می‌فرماید: «التَّاسُّ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا قَدْ شَعَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُقُهُ الْفَقْرَ وَيَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ فَيَفِينِي عُمُرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ» (همان: حکمت ۲۵۵)؛ مردم در این جهان دوگانه رفتار می‌کنند: عمل‌کننده‌ای که در این جهان برای این جهان کار می‌کند، این جهان او، وی را از جهان دیگرش به خود سرگرم ساخته است، برای کسی که از خود به‌جا می‌گذارد از ناداری بیمناک است، و از تنگدستی خودش آسوده‌خاطر، در نتیجه زندگی خویش را در راه سود دیگری نابود می‌کند.

بنابراین ضروری است تا فرصت باقی است از کارهای بی‌ارزش کناره‌گیری نمود و از لحظات عمر نهایت استفاده را نمود: «سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ» (همان: نامه ۳۱). یکی دیگر از گزینه‌های آسیب‌رسان که در لابلای سخنان امام مطرح شده‌اند و مدیریت نادرست زمان را موجب می‌شود سستی و تنبلی است.

این موضوع قابل انکار نیست که تداوم حیات و بقای انسان‌ها به کار و فعالیت وابستگی تامی دارد. از این رو، هنگامی که سستی و تنبلی جانشین سعی و کوشش شود بالبع باعث از دست رفتن فرصت‌ها شده، فرد ناخواسته در تنگناهای خاصی قرار می‌گیرد که می‌تواند باعث گردد از حد خود تجاوز کرده و حتی حقوق دیگران را ضایع نماید: «مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحُقُوقَ» (همان: حکمت ۲۲۵) علاوه بر آن که اندوه و ندامت نیز به بار آورده «مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي أَحَاطَتْ بِهِ النَّدَامَةُ» (آمدی، ۱۳۶۶: حکمت ۱۰۶۳۱) و حسرت ابدی را در پی دارد «التَّوَانِي فِي الدُّنْيَا إِضَاعَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسْرَةٌ» (همان: حکمت ۱۰۶۲۶). اگر ضعف و سستی بر افراد حاکم شود هلاکت را حتمی می‌سازد: «فِي التَّوَانِي وَالْعَجْزِ أُتْبِجَتِ الْهَلَكَةُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۸/ ۳۴۲). بنابراین با توجه به اینکه تنبلی می‌تواند ابعاد مختلف زندگی انسان را تحت تأثیر قرار دهد، امیرالمؤمنین همگان را به کار و تلاش فرا خوانده



و در سخنی می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ» (سید رضی، ۱۳۸۸: خطبه ۲۳۰)؛ شما را سفارش می‌کنم به تلاش و کوشش.

امام علی(ع) برای شکستن بستر توجیهاات و بهانه‌های افرادی که کسالت، خستگی و بی‌حالی را توجیه سستی خود بیان می‌کنند، در وصیت خود به امام حسین(ع) می‌فرماید: «يَا بَنِي أَوْصِيكَ بِالْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَالْكَسَلِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۳ق: ۹۹)؛ ای فرزندم تو را سفارش می‌کنم به عمل در حال نشاط و بی‌حالی.

۳- نتیجه‌گیری

گزاره‌های علوی بیانگر آن است که زمان تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر کیفیت و کمیت زندگی افراد دارد. از این رو تعالیم مهمی در زمینه‌گزینش و اولویت‌بندی اهداف، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی به عنوان شروط اصلی و اصول اساسی جهت مدیریت صحیح زمان مطرح شده است که غفلت از آنها می‌تواند سبب تلف شدن زمان شود و خسارات جبران‌ناپذیری را پدید آورده و تحقق اهداف را به تأخیر انداخته و یا متوقف سازد؛ بنابراین از مجموع آنچه گذشت، این نتیجه حاصل می‌شود که داشتن اهدافی چند و تکیه بر برخی اصول به تنهایی انسان را به مطلوب نمی‌رساند. از این رو، اگر بخواهیم مدیریت زمان به صورت صحیح شکل گرفته و تداوم یابد، ضروری است با انتخاب و تمرکز بر والاترین اهدافی که با واقعیات عالم و سرشت آدمی مطابق بوده و ضامن سعادت ابدی است، زمان خود را مدیریت نماییم. همچنین روشن شد که اصول شایان توجهی در این زمینه در مکتب علوی که همواره سعادت اخروی مقدم بر کامیابی‌های دنیوی قلمداد شده است وجود دارد که به خوبی می‌تواند بین جنبه‌های مختلف این موضوع تعادل برقرار کرده و مانع از هدر رفتن زمان و پشیمانی ابدی گردد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۳۷۷). شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه القمی، محمد بن علی (۱۴۰۰ق). امالی، بیروت: اعلمی.
- (۱۴۰۴ق). عیون اخبار الرضا، تحقیق الشیخ حسین الاعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- (۱۴۰۲ق). من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
- الحرّانی، الحسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل رسول، تحقیق علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
- افریقی مصری، جمال الدین محمد (ابن منظور) (۱۴۰۸ق). لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- به پژوه، احمد (۱۳۸۱). «هفتاد رهنمون مهم درباره مدیریت زمان برای مادران و پدران»، مجله پیوند، شماره ۲۸۰.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- خدمتی، ابوطالب و همکاران (۱۳۸۱). مدیریت علوی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- خنیفر، حسین و پور حسینی، مزده (۱۳۹۰). مهارتهای زندگی، قم: هاجر، چاپ ۱۱.
- دیلمی، حسن (۱۴۱۲ق)، إرشاد القلوب إلی الصواب، قم: شریف رضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). معجم مفردات الفاظ قرآن، مکتبه المرتضویه

- لاحیاء الآثار الجعفریه.
- رابینز، استیفن پی (۱۳۷۷). رفتار سازمانی، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول.
- ری شهری، محمد (۱۴۱۶ق). قم: میزان الحکمه، دارالحدیث، چاپ اول.
- سید رضی، محمد بن الحسین (۱۳۸۸). نهج البلاغه، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ سوم.
- شفیعی و موسوی، عباس و سید تقی (۱۳۸۸). «مدیریت در آینه گزاره‌های علوی»، نهج البلاغه، شماره ۲۵ و ۲۶.
- طیب، مهدی (۱۳۸۷). مدیریت اسلامی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- کراجکی، ابوالفتح (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: دار الذخائر.
- کرمی فریدونی، علی (۱۳۸۵). آخرین پیام از اولین امام، قم: نسیم انتظار، چاپ اول.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- الممتقی الهندی، (۱۳۹۵ق). کنز العمال، ضبط الشیخ بکری حیانی، تصحیح الشیخ صفوة السقا، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، چاپ اول.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفا، چاپ دوم.
- محمد بن نعمان مفید (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق علی اکبر الغفاری، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- محمودی، محمد باقر (۱۳۷۶). نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، تهران: سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مشکینی، علی (۱۴۲۴ق). تحریر المواعظ العددیه، قم: الهادی، چاپ هشتم.
- معادی خواه، عبدالمجید (۱۳۸۶). فرهنگ آفتاب: فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه،

ذره، چاپ سوم.

- الموسوی، محسن باقر (۱۳۸۴). مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: به نشر، چاپ سوم.
- المغربي، القاضی النعمان بن محمد (۱۹۶۳ م). دعائم الإسلام، تحقیق آصف بن علی أصغر فیضی، قاهره: مؤسسه آل البيت، چاپ دوم.
- موسوی، محسن باقر (۱۳۸۲). مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- میرجهانی طباطبائی، حسن (۱۳۴۶). مصباح البلاغة فی مشکاة الصیابة، حسن میرجهانی طباطبائی (مؤلف)، [بی جا].
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ دوم.
- ورام بن ابی فارس الحمدان (بی تا). تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، قم: مکتبه فقیه، چاپ اول.